

واکاوی تطبیقی نقش کنشگرانه کهن‌الگوی سفر قهرمان در رمان‌های برجسته معاصر ایرانی و

آمریکای جنوبی

چکیده

اسطوره و کهن‌الگو از شاخص‌ترین مفاهیمی به شمار می‌آیند که عامل بازآفرینی و نوآوری در آثار ادبی می‌شوند. رمان یکی از کارآمدترین انواع ادبی معاصر با اسطوره و کهن‌الگو پیوندی ناگسستنی دارد. فضای برخی از رمان‌های ایرانی معاصر توان بالقوه‌ای در نمایاندن اسطوره‌ها و مفاهیم جادویی دارد و همین امر، سبب غنا و شباهت آن‌ها به رمان‌های رئالیسم جادویی آمریکای جنوبی شده است. فضای برخی از رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی معاصر توان بالقوه‌ای در به تصویر کشیدن کهن‌الگوی سفر قهرمان دارد. نقش کهن‌الگویی سفر قهرمان در آثار نویسندگان این دو منطقه تا حد زیادی به دلیل شباهت فضای سیاسی، انقلابی و سیاست‌های حاکمه آنان جلوه‌گر شده است. با توجه به تأثیرپذیری رمان‌های این دو منطقه از کنش کهن‌الگویی سفر قهرمان، پژوهش حاضر به واکاوی تطبیقی برخی از برجسته‌ترین رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی به شیوه تحلیلی - مقایسه‌ای با توجه به آرای کهن‌الگویی یونگ، کمبل و ووگلر پرداخته و نمایان ساخته که توجه نویسندگان این دو منطقه به بازآفرینی کهن‌الگویی سفر قهرمان در چهار نقش عاشق، مستبد، جنگجو و قدیس همسان نبوده به این دلیل که سفر قهرمان در نقش عاشق و امپراتور مستبد و ضد قهرمان در رمان‌های برجسته معاصر آمریکای جنوبی جنبه کنشگرانه فعال و بارزتری نسبت به رمان‌های برجسته معاصر ایرانی داشته و ویژگی‌های قهرمان-گرایانه در نقش جنگجو و قدیس در رمان‌های هر دو منطقه تا حدودی کارکرد مشابهی داشته است.

واژه‌های کلیدی: کهن‌الگوی سفر قهرمان، کمبل، ووگلر، صد سال تنهایی، خانه ادریسی‌ها، خانه اشباح.

مقدمه

نویسندگان اسطوره‌های کهن را در آثار خود به صورت قصه‌ها یا داستان‌های مافوق طبیعی به کار برده‌اند. با غور در پیچیدگی‌ها و نهانی‌های این اساطیر، به‌ویژه می‌توان به حقیقت رمان‌ها یا داستان‌های این نویسندگان پی برد که متن در حضور مفاهیم ناشناس اسطوره‌ای، در قالب الهه‌ها، کهن‌الگوها و شخصیت‌های اساطیری صورت می‌گیرد.

کهن‌الگوها¹ از آن دست تجربیاتی‌اند که ناخودآگاه جمعی را تشکیل داده‌اند. بنابر نظر یونگ کهن‌الگوها یا «نمونه‌های دیرینه در داستان‌ها و افسانه‌ها و همچنین در رؤیاها و هنرهای تصویری تجلی می‌کند» (روانشناسی، 184). جوزف کمبل در آثاری چون *قهرمان هزار چهره و قدرت اسطوره* به بازتاب مفاهیم اسطوره‌ای و کهن‌الگوها در آثار ادبی مکتوب و شفاهی پرداخته است. «جوزف کمبل زبانی معیار را خلق کرد که ساختار کهن‌الگویی پنهان این سنت‌های روایی را آشکار می‌کند» (ووگلر 5). وی با نمایاندن کهن‌الگوی قهرمان و سفر او بر آن بوده تا ویژگی‌های تکرار شونده در مورد

¹ - archetypes

قهرمانان ملل مختلف را واکاوی و در قالب الگوی یکسانی که در بردارنده سه مرحله جدایی، تشرّف و بازگشت است، بیان کند.

بازتاب اسطوره و کهن‌الگوها در رمان‌های مدرن ایرانی برگرفته از اساطیر ملی است؛ همان‌گونه که نویسندگانی چون صادق هدایت، سیمین دانشور، بهرام صادقی، غزاله علیزاده، منیرو روانی‌پور و غیره از اسطوره‌ها و کهن‌الگوها در آثارشان بهره برده‌اند، رمان‌های آمریکای جنوبی نیز به نحو باورناپذیری با اسطوره و باورهای عامیانه آمیخته شده است. آثار نویسندگانی چون فونتنس، مارکز، یوسا، رولفو و ایزابل آکنده از باورهای اسطوره‌ای و کهن‌الگویی بوده است؛ به گونه‌ای که نویسندگان ایرانی و آمریکای جنوبی مضامین انقلابی، اجتماعی و فردی و حتّی آسیب‌های دوره معاصر جامعه خود را در سایه کنش‌های کهن‌الگویی بیان می‌کنند.

این پژوهش براساس نقد **اسطوره‌ای** و با تأکید بر آرای یونگ، کمبل و ووگلر در زمینه نقش‌های کنشگرانه کهن‌الگوی قهرمان و سفر او در شکل‌گیری آثار ادبی انجام شده است. روش این پژوهش تحلیلی- تطبیقی است که با بررسی و تحلیل رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی صورت گرفته است. در این پژوهش با شیوه‌ای تطبیقی، نقش کارکردی کهن‌الگوی قهرمان در قالب جنگجو، امپراتور مستبد و عاشق قدیس در روند شکل‌گیری شخصیت قهرمانان، در رمان‌های دو منطقه واکاوی شد.

پیشینه تحقیق

هر کدام از رمان‌های مورد بررسی این مقاله از منظر مفاهیم رئالیستی و اسطوره‌های گوناگون تحلیل شده‌اند. برندا کوپر در مقاله «آیا مارکسیزم اجازه جنبه جادویی را می‌دهد؟ رئالیسم جادویی و مقایسه میان صد سال تنهایی و خانه ارواح» (1991) رئالیسم جادویی را در این دو رمان بررسی کرده است. محمد علی آتش سودا و اعظم تولی مقاله «بررسی تطبیقی رمان صد سال تنهایی و رمان عزاداران بیل» (1389) را به بررسی تطبیقی این دو رمان اختصاص داده‌اند. این دو اثر، طبق شاخص‌های رئالیسم جادویی مشکلات اجتماعی دو کشور ایران و کلمبیا با توجه به اسطوره‌ها توصیف شده‌اند. در مقاله «زمینه‌های مشترک گرایش به رئالیسم جادویی در جنوب ایران و آمریکای جنوبی» نوشته زینب شیخ حسینی و محمد علی محمودی (1395) زمینه‌های مشترک رئالیسم جادویی در داستان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی واکاوی شده است.

پژوهش‌هایی دیگری نیز انجام شده که در حوزه کهن‌الگوی سفر قهرمان، بیشتر آرای یونگ، کمبل و ووگلر را در برخی داستان‌ها و رمان‌های ایرانی، به صورت موردی مورد تحلیل قرار داده است. در مقاله «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون» (1392) و مقاله «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده احتجاب با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون» (1393) نوشته مجید سرمدی و دیگران، رمان بوف کور و شازده احتجاب با تکیه بر مبانی فکری کارول پیرسون و هیو.کی.مار و بر پایه کهن‌الگوی دوازده‌گانه بیداری قهرمانان درون بررسی شده‌اند. در مقاله «تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در داستان خانه ادیسی‌ها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل» نوشته رویا یدالهی شاهراه (1392) به انطباق طرح تکامل

شخصیت و هاب با در نظر گرفتن الگوی سفر قهرمان کمبل توجه شده است. در مقاله «تحلیل ساختار رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان» (1394) نوشته افسانه حسن زاده دستجردی، این رمان با توجه به کهن‌الگوی سفر قهرمان ووگلر و دوازده کهن‌الگوی فعال درون فرد تحلیل شده است.

1- قهرمان، سفر او و ضد قهرمان

کهن‌الگو به عنوان نماد در ادبیات عمل می‌کند همچنین تصاویر ذهنی ناخودآگاه جمعی را تشکیل می‌دهند. «این تصاویر با سرنمون‌ها نیز در شکل‌گیری شخصیت و رؤیاهای نقشی تعیین‌کننده دارند» (یونگ انسان 124). کهن‌الگوی قهرمانان یا پهلوانان معمولاً مراحل سخت و پر فراز و نشیبی را پشت سر می‌گذارند. قهرمان «واژه‌ای یونانی از ریشه‌ای به معنای «محافظت کردن و خدمت کردن» است. قهرمان یعنی کسی که آمده است نیازهای خود را فدای دیگران کند» (ووگلر سفر نویسنده 59). کهن‌الگوی سفر قهرمان براساس نظر کمبل دربردارنده معنای رستگاری و نجات‌گری است که معمولاً سفری طولانی در پیش می‌گیرد، بر موانعی غلبه‌ناپذیر غلبه می‌کند و نجات دهنده مردم است. (کمبل قدرت 205-204).

گاهی نویسندگان برای نمایان ساختن اندیشه‌های نیک‌پندارانه تلاش می‌کنند از انسان‌های قهرمان در داستان‌هایشان بهره ببرند. این شخصیت‌ها گاهی به صورت افراد منجی ظاهر می‌شوند تا مردمی خاص یا افراد یک ملت را نجات دهند. بنابر نظر جوزف کمبل، مرحله نخست جدایی یا عزیمت، مرحله دوم تشرّف و مرحله آخر بازگشت قهرمان است. هر یک از این مرحله‌ها شامل پنج تا شش زیر مجموعه می‌شود.

مرحله اول «عزیمت» به پنج زیر مجموعه تقسیم می‌گردد: «دعوت به آغاز سفر»؛ «رد دعوت»؛ «امدادهای غیبی»؛ «عبور از نخستین آستان» و «شکم نهنگ» یا عبور از قلمرو شب. مرحله دوم «عبور از آزمون‌های تشرّف یافتگی»، نیز به شش زیر مجموعه تقسیم می‌شود: «جاده آزمون‌ها»؛ «ملاقات با خدایانو»؛ «زن به عنوان وسوسه‌گر»؛ «آشنی با پدر»؛ «خدایگون شدن» و «برکت نهایی». مرحله سوم، «بازگشت و پذیرفته شدن در جامعه»، شامل شش زیر مجموعه است: «امتناع از بازگشت»؛ «فرار جادویی»؛ «رسیدن کمک از خارج»؛ «عبور از آستان بازگشت»؛ «ارباب دو جهان»؛ «دستیابی به آزادی در زندگی». (کمپیل قهرمان 45 و 46).

با توجه به ویژگی‌های گفته شده، قهرمانان اسطوره‌ای پس از تحمّل رنج و سختی و نبردهای بسیار به رستگاری می‌رسیدند؛ اما قهرمانان در بیشتر داستان‌های معاصر، معمولاً افرادی معمولی، انقلابی یا قدرتمندی هستند که برای حفظ جان خود و ملتشان می‌جنگند یا به قصد شناخت خود، به سفری همّت می‌ورزند.

2- معرفی و بررسی

معرفی رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی

سیمین دانشور رخدادهایی را از زمان جنگ جهانی دوم در *رمان سووشون* (1348) روایت می‌کند. در این رمان شیراز پر از نیروهای انگلیسی است که غذای آن‌ها کم توصیف می‌شود. یوسف، همسر زری، هم از ملاکان شیراز است، هرچند انگلیسی‌ها او را تحت فشار قرار می‌دهند، اما نمی‌پذیرد تا این‌که روزی که به خارج شهر رفته بود، جسد خون‌آلودش را برای زری و خانواده‌اش می‌آورند.

نمایش فقر و تنگدستی، ناامیدی و مصیبت در *جای خالی سلوچ* (1357) محمود دولت‌آبادی به حدی است که بدون آن معنایی نمی‌یابد. مرگان قهرمان داستان پس از این‌که همسرش سلوچ او و فرزندانش را رها می‌کند با فقر و ستم دست و پنجه نرم می‌کند؛ در برابر استثمارگری ارباب‌ها می‌ایستد. اما در نهایت مجبور می‌شود برود.

رمان خانه ادریسی‌ها (1370) روایت نسل‌های گذشته‌خاندانی را در سه دوره که بنای آن بر عشقی نهانی و جان‌گداز است، ترسیم می‌کند. ویژگی‌های نسل آغازین پدر و عموی خانم ادریسی‌ها همراه با ظلم مردان خاندان به زنانشان بوده، اما نسل بعدی، نسل جوانی خانم ادریسی و دختر عموی او لوباست که به صورت ناشناسی می‌میرد و سرنوشت اندهناک او در نسل سوم دختر خانم ادریسی-رحیلا- احیا می‌شود. نسل چهارم در دوران معاصر پس از انقلاب بلوژیکی روسیه، در شخصیت نوه خانم ادریسی- و هاب- متجلی می‌شود که پوچی و دل‌مردگی بر آن حاکم است.

گابریل گارسیا مارکز، استاد ژانر ادبی رئالیسم جادویی است که در آن واقعیت و جادو به هم آمیخته شده‌اند. صد سال تنهایی (1967) یک دوره صد ساله را از زندگی سرهنگ آئورلیانو بونندیا روایت می‌کند. شروع این داستان مقارن است با روایت صحنه تیرباران شخصیت اصلی داستان و مرور خاطرات زندگی گذشته‌اش. مارکز ماجرای نسل نسل از خانواده‌ای را در این رمان می‌نویسد.

ماریو بارگاس یوسا همواره قصد دارد تا اوضاع جامعه آمریکایی جنوبی مانند پرو و دومینکن را با دیدگاهی انتقادی نمایان سازد. *رمان سوربز* (2000) وقایع دوران دیکتاتوری تروخیو، یکی از ستمگرترین دیکتاتورهای آمریکای لاتین را روایت می‌کند. این رمان دو برهه زمانی را در سه خط داستانی موازی نمایان می‌سازد.

بسیاری از خاطرات کودکی و نوجوانی، دیده‌ها و شنیده‌های آینده، دستمایه پروراندن *رمان خانه اشباح (ارواح)* (1982) شده‌اند. *ایزابیل آئنده* خاطرات چهار نسل از خانواده‌ای اهل شیلی را در *خانه اشباح* نقل می‌کند. راوی رمان نوه استبان ترونبا، آلباست. رمان وقایع زندگی استبان ترونبا که توأمان قهرمان و ضد قهرمان است، روایت می‌کند.

بحث و بررسی

کارکرد و نقش کنشگرانه قهرمان و سفر او در تعهد و رسالتی که نویسندگان در برابر مردم و مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه برای خویش قائل هستند، یکی از ویژگی‌های رمان به شمار می‌رود. نویسنده این قهرمان یا منجی را گاهی اطراف خود، در افراد مبارز می‌یابد و گاهی از تخیلات خود مدد می‌جوید تا تصویری پیامبرگونه از او ارائه بدهد بنابراین گاهی قهرمان بر پدر خود می‌شورد تا به آرمان‌های خود دست یابد. این ویژگی در مخالفت نیکلاس و خانیم نسبت به رفتار ظالمانه‌ی پدرشان در *رمان خانه اشباح* بسیار نامحسوس است؛ اما تاحدی مخالفت قهرمان انقلابی و سیاسی چون پرو

ترسرو با استبان تروئبا (پدر زنش) نمایان تر است؛ به عبارتی بازگشت «قهرمان به نفس خود زمانی صورت می‌گیرد که او به شورش علیه پدر-اولین کارکرد قهرمانی خود- می‌پردازد. قهرمان با شورش خود شروع به اعتماد به ویژگی‌های خودساخته‌اش می‌کند» (رانک، 84)

قهرمانان دیگر رمان *خانه اشباح* که قربانی آرمان‌های خود شده‌اند، عبارتند از خائیم، آماندا و شاعر، که اعضای بدنشان مثله می‌شود اما از آرمان‌گرایی و مبارزه با نظام دیکتاتوری دست نکشیدند. در رمان *خانه ادیسی‌ها* نیز قهرمانانی چون شوکت، رکسانا، قباد، زلیخا و غیره کشته شدند، هرچند اندیشه‌های آن‌ها تا نسل‌ها در دل مردمشان زنده ماند؛ چون قهرمانی در این افراد نه تنها بُعدی بیرونی دارد، بلکه قهرمانی مانند وهاب گاهی به درون خود نیز باز می‌گردد و به تحقق آرمان‌های خویشتن می‌پردازد. سفر قهرمانی وهاب، «سفری در اعماق وجود او و محلی برای گشایش گره‌های وجودی‌اش است» (یدالهی شاه راه 176).

قهرمانان در زمان معاصر بیشتر به صورت افراد واقعی نشان داده شده‌اند که توانایی چیره شدن بر مشکلات را دارند و از ملت خود حمایت می‌کنند. به نظر می‌رسد قباد در *خانه ادیسی‌ها*، اسلام در *عزاداران بیل*، آلبا و میگوئل در *خانه اشباح*، یوسف در *سووشون*، انقلابی‌ها در *سوربز*، فیلیپه در *آئورا*، سانتیاگو در *کیمیایگر*، مرگان در *جای خالی سلوچ* به عنوان قهرمانان، سفری حقیقی یا غیرحقیقی را آغاز می‌کنند تا به صورت عادی یا فراواقعی به حل مشکلات خود و دیگران بپردازند، هرچند برخی از ویژگی‌های این قهرمانان تغییر می‌یابد. در واقع «قهرمان جلوه‌های متفاوتی دارد؛ قهرمان می‌تواند در نقش جنگجو، در نقش عاشق، در نقش امپراتور مستبد، در نقش ناجی جهان یا در نقش قدیس نمایان شود» (همان 9).

1-2- قهرمان در نقش جنگجو

به نظر می‌رسد سرهنگ آنورلیانو نقشی شبیه قهرمان ناجی جهان در رمان *صد سال تنهایی* دارد با این تفاوت که آنورلیانو در اندیشه آزادسازی ماکوندو از دست نیروهای اشغال‌گر است. در واقع او هم نقش جنگجو را برعهده دارد و هم نقش منجی جهان (ماکوندو). هرچند تاحدی دکتر حاتم در ملکوت نیز به فکر این است تا با کشتار مردم، منجی جهان باشد، اما این عمل دکتر حاتم ناشی از ذهن مستبد و پلید اوست که جهان را جایگاهی برای زندگی مردم نمی‌بیند و می‌خواهد ملکوتی در جهان مادی برپا کند. در واقع هر قهرمان به عنوان یک انسان یا شخصیت داستانی باید کارکردهای داشته باشد تا خواننده از طریق آن‌ها با او همذات‌پنداری کند. کارکردهای او عبارتند از همذات‌پنداری مخاطب با او؛ فراگیری یا رشد؛ کنش یا انجام عمل؛ ایثار قهرمان و روبرو شدن با مرگ است. قهرمانان ممکن است بمیرند و دوباره زاده شوند (ووگلر 60-61).

در رمان *خانه ادیسی‌ها* قهرمان شخصیت ثابتی ندارد و متغیر است؛ گاهی در شخصیت شوکت و همراهانش نمایان می‌شود، گاهی همین شخصیت‌ها ضد قهرمان می‌گردند که در پایان رمان، ضد قهرمانان واقعی همان راخوف و آتشکاران مرکزی و قهرمانان واقعی قباد، زلیخا و شوکت و همراهانش معرفی می‌شوند. «قهرمان و همراهانش نقاط ضعفی از خود نشان می‌دهند که انجام اشتباهات احمقانه، آن‌ها را از رسیدن به هدف دور می‌کند اما سبب مرگ یا کشتن قهرمان نمی‌

شود» (بوکر 222). قباد قهرمان انقلابی و جنگجویی است که تا پایان عمرش نیز دست از آزادی برنمی‌دارد؛ هرچند همراهانش اشتباهاتی را در این راه انجام می‌دهند و از سختی‌هایی رنج می‌برند، اما او همچون قهرمان جنگجویی سفری آغاز کرده، از جوانی علیه استبداد جنگیده و به دیگر آتشکاران و قهرمانان برکت نازل کرده است؛ به عبارت دیگر، «یک قهرمان سفری مخاطره‌آمیز آغاز می‌کند و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به پاراننش برکت نازل کند» (کمپبل قهرمان 40).

خانم ادیسی دست روی زانو گذاشت: «افسانه شما (قهرمان قباد) را از دور می‌شنیدیم. اسطوره چند نسل بودید. شعر برایتان می‌گفتند، هر وقت کورسوی آتشی را روی قلّه‌ای می‌دیدم یاد شما می‌کردم. سی و سه سال پیش، روستاییان در حقتان دعا می‌کردند، مثل یک قدیس، از کورمراه‌های مشکوک آذوقه برایتان می‌بردند» (علیزاده 150).

به نظر می‌رسد قباد در خانه ادیسی‌ها مانند خوزه آرکادیو بوئندیا در صد سال تنهایی قهرمان سابق است که منزوی شده و دیگر امیدی به ادامه تحولات در برابر یاغیان ندارد و شکوه نخستینش را نیز از دست می‌دهد. تنها خانم ادیسی، محبوب سابق قباد با او همراهی می‌کند و به قهرمانی، دلوری و جسارتش یقین دارد؛ بنابراین بقیه قهرمانان مانند شوکت، کاوه و رکسانا با او همراه می‌شوند تا با دستیابی به گنج، در برابر ستمگری ریخوفسکی پایداری کنند. «قباد اسطوره ملت است و یک قهرمان ملی قلمداد می‌شود. وی به عنوان یک رهبر حزبی، پیر و مراد کسانی واقع شده است که در پی رهایی و آزادی ستم‌دگان هستند» (تلاب اکبر آبادی و موسان 188).

قباد کسی است که سالیان سال راه مبارزه خود را مشخص کرده و پا در سفری طولانی نهاده است. آغاز سفرش با رفتن به جنگل و کمک به مردم در پیروزی علیه ظلم بوده؛ اما ناکام می‌گردد تا این‌که در مرحله دوم زندگیش که مقارن با پیری‌اش است، به خانه ادیسی می‌آید و معشوق قدیمی خود را می‌بیند و با دیگر قهرمانان و خانم ادیسی و وهاب همدست می‌شود تا سلطه استبدادی ریخوفسکی علیه آتشکاران و قهرمانان را پایان بدهد؛ بنابراین وارد مرحله تشرّف می‌گردد. این مرحله را شوکت با برپای مراسم پاشویی انجام می‌دهد که یادآور مراسم غسل تعمید مسیحیان برای پاک بودن و منزه ساختن از هر گونه گناهی است و با این مراسم پاشویی قصد دارند خود را برای مرگ و شهادت آماده کنند. «شوکت در آیین پاشویی پای همه را می‌شوید تا آنان را برای تشرّف آماده کند: رسیدن به نوعی پاک‌ی و خلوص دم مرگ» (میرعابدینی 1418)، اما قباد به همراه جمعی از قهرمانان تیرباران می‌گردد تا پس از آن در هیئت قهرمانان دیگری زاده شود.

راخوف با نوک تازیانه، ضربدری در فضا رسم کرد: «جوخه اعدام مهیاست.»

قهرمان قباد نوک چوب‌پا را بر زمین کوبید: «پس قطار به راه افتاده» (علیزاده 517).

پس از مرگش نیز ماجرای قهرمانی قباد همچنان زنده ماند:

در فضا صدایی طنین انداخت: «قهرمان قباد، اسطوره ما، مرگ ندارد!»

نفر دوم مشت گره کرد: «باز جوان شده» (همان: 586).

یوسف در در مان سووشون نیز مانند قباد و خوزه آرکادیو بوئندیا انقلابی، در برابر نیروهای اشغالگر و مستبد انگلیسی و حاکم دست نشاندۀ آن‌ها دست به مخالفت می‌زند و از سوی آن‌ها مورد سوء قصد قرار می‌گیرد. یوسف در نخستین برخوردش با خان کاکا، برادر خود فروخته‌اش، قبول نمی‌کند تا به سربازان استعمارگران آذوقه بدهد و خان کاکا با او مخالفت می‌کند.

یوسف گفت: «همه‌تان را در یک چشم بهم زدن کردند دلال و پادو و دیلماج خودشان. بگذارید لاف‌ل یک نفر جلو آن‌ها بایستد تا توی دلشان بگویند: خوب آخرش یک مرد هم دیدیم» (دانشور 16-15).

شخصیت اسطوره‌ای-تاریخی یوسف در سووشون چهار کارکرد و کنش قهرمانی درون خود دارد. این چهار کارکرد عبارتند از: جدال، مرگ، باروری و باززایی؛ عصیان قهرمانانی مانند یوسف و ملک سهراب علیه نظم جدید؛ حامیان نظم جدید (مانند استعمارگران و حاکم شهر)، قهرمانان را به قتل می‌رسانند؛ خاطره مبارزه خونین قهرمانان (به صورت نماد خون یا باروری قهرمان زن) در ذهن‌ها باقی می‌ماند؛ قهرمان بار دیگر (در قالب مبارزان) به زندگی برمی‌گردد (رضایتی کیشه خاله، برکت و جلاله‌وند 21).

از سوی دیگر عصیان و سرکشی یوسف علیه نظام استبدادی مانند شورش میگوئل و آلبا در خانه اشباح و شورش انقلابیان در سور بیز و به ویژه آنتونیو است که تاب ظلم را نمی‌آورد و برستمگران می‌شورد. همچنین میگوئل و آنتونیو نیز مانند یوسف جان خود در راه دفاع از آرمان‌های آزادی‌خواهی از دست می‌دهند حتی آنتونیو با دیگر دوستانش تروخیو را ترور می‌کنند، او را به قتل می‌رسانند و او نیز اعدام می‌شود. این چهار شخصیت به عنوان قهرمانانی جنگجو از طغیان‌گری دست برنمی‌دارند و «از تاریکی زمانه‌ی خود دوباره ظاهر می‌شوند. آن‌ها با خود حکمتی می‌آورند و راز سرنوشت مستبد را آشکار می‌کنند» (کمپبل قهرمان 340).

اصولاً نویسندگان وجود اسطوره‌ای قهرمان‌های جنگجو را به شیوه‌ای نو زنده می‌کنند تا در ذهن خواننده جاویدان شوند. در واقع قهرمان افسانه‌ای «معمولاً بنیانگذار چیزی است- بنیانگذار یک عصر تازه، شهر تازه یا شیوه تازه‌ای از زندگی» (کمبل قدرت 206). آنتونیو پس از کشته شدن برادرش تایتو سوگند یاد کرده بود که تروخیو را به قتل می‌رساند: «به خدا قسم آن حرامزاده‌ای را که این کار را کرد با دست خود می‌کشم.» (یوسا 141)

2-2- قهرمان در نقش قدیس

لقا، دختر مجرد و باایمان در خانه درسی‌ها گویا نقش قهرمان قدیسی را برعهده دارد که همیشه همراه قهرمانان است، اما اندیشه‌های آنان را برای شورش و نافرمانی نمی‌پذیرد تا جایی که پس از کشته شدن قهرمان انقلابی و به زندان افتادن برخی دیگر، کنار بیماران و نیازمندان شهر عشق‌آباد می‌ماند، آن‌ها را درمان می‌کند و برایشان دعا می‌خواند. به صورت کلی، قهرمان در نقش قدیس «خود را به سختی حفظ می‌کند و عشق و نفرت را ترک می‌گوید: به تنهایی می‌زید، اندک می‌خورد و گفتار، کردار و پندار خود را مراقبت می‌کند و با قلبی آرام، رها از (من) می‌شود» (کمپبل قهرمان 355).

لقا و یاور رو به تخت رخساره دویدند. زن، پر طاووسی تابناک را بین انگشت‌ها می‌فشرد. بریده تنفس می‌کرد، چهره‌اش به زردی می‌زد. لقا نبض او را گرفت. با پریشانی سر تکان داد: «من نمی‌فهمم.»

لقا پای تخت زانو زد، مشغول دعا خواندن شد (علیزاده 543).

سانتیاگو در کیمیاگر (1988) متفاوت با لقا، قهرمانی است که با آغاز کردن سفر در پی رویایی که می‌بیند به دنبال رسیدن به گنج که همان افسانه شخص اوست، با پیرزن پیشگو، پادشاه سالیم، تاجر، مرد انگلیسی، فاطمه، عناصر طبیعت، کیمیاگر روبه‌رو می‌شود که همه او را به طی کردن مرحله بعدی و رسیدن به جایگاه گنج هدایت می‌کنند. گنجی که درون او بود و آن را نه در اهرام مصر بلکه در اسپانیا می‌یابد. این سفر سانتیاگو، سیر و سلوک او برای شناخت خویشانش است تا بر جنبه‌های ظلمانی خود چیره شود. «سلوک قهرمان نشان‌دهنده لحظه‌ای در زندگی اوست که به بیداری می‌رسد- یعنی آن لحظه که، او در عین زندگی، راهی به نور ماورای دیوارهای تاریک مرگ زنده‌نمای ما می‌گشاید» (کمپیل قهرمان 267). سانتیاگو به عنوان سالک در این سیر و سلوک پس از پشت سر گذاشتن مراحل مختلف از سفر طولانی خود و آگاهی به شکست‌ها، ضعف‌ها و توانایی‌هایش تلاش می‌کند تا خویشانش را بیابد. نیکلاس نیز در *خانه اشباح* سفری مانند سانتیاگو برای تزکیه روح خود آغاز می‌کند، اما مانند سانتیاگو موفق نیست.

3-2- قهرمان در نقش عاشق

راوی بوف کور در بخش اول عاشق زن اثری می‌شود و در بخش دوم دلداره لکاته است و همواره از عشق و دلدادگی به این دو زن دست‌نیافتنی رنج می‌برد. این زن اثری معشوق جاودانه قهرمان عاشق است که به او زندگی و عشق می‌بخشد در واقع این زن نیمه وجود راوی است که همیشه همراه اوست؛ زن «نیمه دیگر» خود قهرمان است. چرا که «یک، هردو» است: زن تصویر سرنوشت مرد است، که باید از زندان وضع موجود که او را محاصره کرده است، رهایی یابد. ولی اگر مرد به سرنوشت خود، آگاه نباشد، هیچ کوششی از سوی او نمی‌تواند بر موانع فایق آید (کمپیل قهرمان 344). راوی پس از شروع سفر و رسیدن به آیین تشرّف، عشق را با کل وجودش درمی‌یابد. «عشق و نرسیدن به وصال در بخش اول به اعتیاد راوی منجر می‌شود و باعث می‌گردد که تخیلات او در گذشته قوی‌تر شود. اما مایه اصلی سفر، عشق است» (سرمدی و دیگران 61).

برای من او در عین حال یک زن بود و یک چیز ماوراء بشری با خودش داشت. ... در چشم‌های سیاهش شب ابدی و تاریکی مترامی را که جستجو می‌کردم پیدا کردم و در سیاهی مهیب افسونگر آن غوطه‌ور شدم، مثل این بود که قوه‌ای را از درون وجودم بیرون می‌کشند (هدایت 22).

در *رمان کیمیاگر*، سانتیاگو مانند راوی بوف کور، پس از دیدن فاطمه دختر آزاده صحرا و دل دادن به او، روح خود را در تلاقی با روح فاطمه می‌بیند؛ به گونه‌ای که خویشتن سانتیاگو با فاطمه یکی می‌شود، هرچند کنش عاشقانه این دو به محبوبان خود متفاوت بوده است. سانتیاگو به مرحله عشق گام می‌نهد و با ذره ذره وجود فاطمه که برای او تداعی‌گر جهان بود، یکی می‌شود. «در دومین روزی که باهم ملاقات کردیم، درباره عشقت با من سخن گفتم. سپس چیزهای زیبایی به

من آموختی، چیزهایی همچون زبان و روح جهان. تمامی این‌ها، اندک اندک من را به بخشی از وجود تو تبدیل کردند (کولیبو 142).

وجود قهرمان‌وار مرگان مانند اوسولا در صد سال تنهایی که در عین عاشق بودن و وفادار ماندن به سلوچ که او و فرزندانش را تنها و بی‌کس رها کرده، در سراسر رمان جای خالی سلوچ نمایان است و بیانگر ارزش وجودی مرگان قهرمان می‌باشد که همواره از خودگذشتگی می‌کند تا فرزندانش آسوده باشند. اما مرگان پس از رفتن سلوچ به زنی توانا و شکست‌ناپذیر بدل می‌شود؛ هرچند سردار و کربلایی دوشنبه برای تصاحب مرگان بر یکدیگر پیش‌دستی می‌کنند. در واقع مرگان قهرمانی است که بر موانع و مشکلات چیره می‌شود.

«بگذار برو!»

این به زبان خیال مرگان آسان می‌آمد. چون او در هیچ دوره عمر خود، این‌جور که در این دم، با شویس احساس یگانگی نکرده بود. ناگهان چیزی را گم کرده بود که درست نمی‌توانست بداند کیست؟ به نام شوی بود سلوچ؛ اما به حس، چیزی دیگر. شاید بشود گفت نیمی از خود مرگان گم شده بود؟ (دولت آبادی 9).

2-4- قهرمان در نقش امپراتور مستبد و تلاقی آن با شخصیت ضد قهرمان

در رمان *خانه اشباح*، ناپایداری وجود قهرمان در شخصیت استبان تروئبا دیده می‌شود که در آغاز به عنوان ضد قهرمان معرفی می‌گردد، قهرمانی که نقش امپراتور مستبد را بر عهده دارد، «اوست که در لحظه‌ای، قوه محرکی را جاری می‌کند که در آغاز، جهان را به حرکت درآورد» (کمپیل قهرمان 347)، علیه کشاورزان و طبقه کارگران اقدام می‌کند و مورد ستم قرار می‌دهد در واقع «او تبدیل به نمادی از بد بودن لیبرال‌ها و طبقه اشراف شده و نویسنده او را بی‌رحم می‌داند.» (رضایی نالار پشتی، پور قریب و رحیمی 257) اما استبان در پایان، به دلیل همراهی با قهرمانان واقعی چون پدر و ترسرو، می‌گول و آلبا به قهرمانی واقعی تغییر چهره می‌دهد. در این رمان نیز آلبا قهرمانی مطالبه‌گر و جنگجویی است که «با همکاری همه زنان خاندانش، تلاش می‌کند تاریخ خانواده خود را از نو بسازد. در واقع شخصیت‌های اصلی رمان *آلنده* همه زنانی هستند که برای مطالبه حقوق خود تلاش می‌کنند» (ام اسمیت 80). این زنان با چهره قهرمانان اسطوره‌ای علیه استبداد و ستم طغیان می‌کنند و آزادی را برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورند.

نمونه این زنان توانا و انقلابی در شخصیت شوکت و رکسانا رمان *خانه ادیسی‌ها* هستند که در برابر استبداد و ستمگری رآخوف ایستادگی می‌کنند؛ هرچند در آغاز به گونه‌ای ضد قهرمان وصف شدند. در واقع «ضد قهرمان متضاد قهرمان نیست، بلکه نوع خاصی از قهرمان است؛ کسی که ممکن است از دید جامعه فردی تبهکار باشد، اما مخاطب در اساس با وی همدلی دارد» (ووگلر 65). از سویی مفهوم قهرمان و ضد قهرمان به عنوان دو شخصیت داستانی مورد توجه نویسندگان ایرانی و آمریکای جنوبی بوده است. در برخی از رمان‌ها هر دو شخصیت یا یکی از این دو مطرح شده‌اند. در این باره «خواننده با قهرمان همذات‌پنداری می‌کند پس از آن احساس تقسیم شدن می‌کند و تضاد بین قهرمان

داستان و شخصیت‌های اصلی تاریک و دهشتناک درمی‌یابد. گاهی حتی قهرمان و ضد قهرمان مکمل هم‌اند». (بوکر

229)

آلبا، نوۀ استبان تروئبا در برابر نابرابری و ستم دستگاه حاکمه به همراه میگوئل پایداری می‌کند و از دختری ساده و احساسی به قهرمانی جسور و شجاعی بدل می‌شود. «آلبا صدای مردانه و استبدادی استبان را خفه می‌کند. ساختار طبیعی رمان راوی دوگانه دارد. گفتمانی که در آن صدای «غالب» مرد و داستان «خاموش» زن است. صدای غالب دگرگون می‌شود و به صدای آئنده، کلارا و آلبا تبدیل می‌شود» (لیوین 169-170).

میگوئل از انقلاب صحبت می‌کرد. می‌گفت خشونت نظام حاکم را باید با خشونت انقلاب پاسخ داد. ... درباره ضرورت تغییر جهان با هم صحبت می‌کردند و شور قهرمان‌گرایی در دلش شعله می‌کشید (آئنده 381-380).

ایستادگی نیکلاس (پسر استبان تروئبا) علیه استبداد پدر سپس طغیان و شورش او علیه نظام خودکامۀ کشورش همانند ایستادگی وهاب در برابر آشکاران تازه‌وارد (راخوف و یارانش)، این دو را به قهرمانی انقلابی و جنگجو بدل کرده تا عصری نو برای مردمانشان رقم بزنند. در واقع کار قهرمان در این مرحله پس طغیان علیه پدر و خود، کشف خویشتن است تا با مشکلات روبه‌رو شود و گویی بعدها «مرگ نمادین قهرمان سرآغاز دوران پختگی است» (یونگ انسان 164)؛ مرگ یا دوره کمالی که ملتش از طریق آن به سر منزل مقصود می‌رسند. قهرمانان دیگر این رمان که قربانی آرمان‌های خود شده‌اند، عبارتند از: خائیم، اماندا و شاعر، که پدر و ترس‌ورو و آلبا اعضای بدنشان مثله می‌شود اما از آرمان‌گرایی و مبارزه با نظام دیکتاتوری پینوشه دست نمی‌کشند. در رمان *خانه‌دریسی‌ها* نیز قهرمانانی چون شوکت، رکسانا، قباد، زلیخا و ... کشته می‌شوند؛ هر چند اندیشه‌های آن‌ها تا نسل‌ها در دل مردمشان زنده می‌ماند.

در رمان *ملکوت*، شخصیت ضد قهرمان دکتر حاتم سرچنگ و ناسازگاری با مردم هر شهری دارد و تنها با اجنه و فریبکاران برای نابودی انسان‌ها همدست می‌شود. «می‌خواهد «آدم» را به عشق دچار کند و از بهشت بیرون اندازد و در زمین با آمپول مرگ نفل‌اش کند.» (تسلیمی 68) دکتر حاتم با حریص کردن مردم به میوه ممنوعه‌ای که همان آمپول‌های به ظاهر جاودیدان‌کننده است، قصد دارد آن‌ها را از بین ببرد تا تاوان زندگی خود را در این جهان بدهند. شخصیت ضد قهرمان واقعی این رمان م.ل است که خواننده بیشتر با او احساس همدردی می‌کند تا این‌که از او متنفر باشد. او کسی است که فرزندش را به صورت ناخواسته می‌کشد و برای تاوان، بدنش را تکه‌تکه می‌کند. از سوی دیگر دکتر حاتم مشخصه‌های اهریمنانه دارد که یکی از آن‌ها جاودانگی اوست؛ جاودانگی وجود شیطان‌وار و ضد قهرمان دکتر حاتم یادآور اهریمن و تباه‌کنندگی‌اش در اساطیر ایرانی است.

نتیجه‌گیری

مفهوم کهن‌الگویی قهرمان و ضد قهرمان به عنوان دو شخصیت داستانی در رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی قابلیت بررسی دارد. در برخی از رمان‌ها هر دو شخصیت (قهرمان و ضد قهرمان) یا یکی از این دو مطرح شده‌اند. یوسف، قباد

و آلبا به عنوان قهرمانانی جنگجو تاریکی و ستم را به نور و دادخواهی تبدیل می‌کنند. مانند یوسف در *سوشون*، قباد، شوکت و رکسانا در *خانه ادیسی‌ها* و آلبا و میگوئل در *خانه اشباح*، خوزه آرکادیو بوئندیا و پسر بزرگش سرهنگ آرکادیو بوئندیا در *صد سال تنهایی* که قصد دارند با توانایی خود و مبارزه با نابرابری‌ها خود و مردمانشان را نجات دهند؛ هرچند برخی از آن‌ها مانند قباد و خوزه آرکادیو بوئندیا در این مبارزه‌گری شکست می‌خورند یا مانند یوسف، شوکت، رکسانا و تایتو کشته می‌شوند. گاهی قهرمان در نقش عاشق در جلوه‌ی *راوی بوف کور*، مرگان در *جای خالی سلوچ*، سانتیاگو در *کیمیایگر*، فیلیپ در *آنورا* و وهاب در *خانه ادیسی‌ها* به صورت شخصیت‌هایی دل‌داده آشکار می‌شوند تا با از بین بردن موانع و مشکلات به محبوب خود برسند، اما داشتن روحیه‌ی عاشقانه و نمایاندن تمایلات عاشقانه در شخصیت‌های رمان‌های آمریکای جنوبی آشکارتر است. استبان تروئبا در *خانه اشباح*، تروخیو در *سوربز* و دکتر حاتم در *ملکوت* به عنوان قهرمان در نقش امپراتور مستبد با ستم، کشتار و بی‌عدالتی به صورت دیوی ستمگر با دیگر شخصیت‌ها برخورد می‌کنند؛ هرچند نمی‌توان پذیرفت که تروخیو، دکتر حاتم، ژنرال در *پاییز پدر سالار* و رئیس جمهور در *آقای رئیس جمهور*، قهرمان در نقش امپراتور مستبد باشند؛ چون تا پایان رمان شیوه‌ی ستم‌گرانه‌ی خود را تغییر نمی‌دهند. سانتیاگو، لقا و وهاب قهرمانانی‌اند در نقش قدیس، که در پی شناخت خود سفری را آغاز می‌کنند و در این راه با مشکلاتی مواجه می‌شوند. در واقع این سه فرد قهرمانانی‌اند که با یاری رساندن به دیگران، در پی شناخت و تزکیه‌ی خود سفری درونی و بیرونی آغاز می‌کنند. در کل، کنش اسطوره‌ای قهرمان و نقش‌های گوناگون قهرمان، مانند جنگجو و امپراتور مستبد در رمان‌های دو منطقه کارکرد مشابهی دارند و نقش ضد قهرمانان و قهرمان در نقش عاشق در رمان‌های آمریکای جنوبی آشکارتر است.

Pre-print Version

A comparative analysis of the proactive role of the hero's journey archetype in prominent contemporary Iranian and South American novels

Abstract

Introduction: *The theme of some of the contemporary Iranian and South American novels has the potential to depict the archetype the hero's journey. The role of the hero's journey archetype in the works of these regions' authors, been manifested to a great extent due to the similarity of their political and revolutionary atmosphere. The archetype in modern Iranian novels is a reflection of ancient mythology; writers such as Sadeq Hedayat, Simin Daneshvar, Bahram Sadeqi, Qazaleh Alizadeh and others, have exploited archetypes in their works, novels of Fuentes, Márquez, Lluçà and particularly Isabel Allende, are incredibly mixed with myths and archetypes. So much so that Iranian and South American writers express the revolutionary, social and individual themes and even the contemporary problems of their societies in the shadow of archetypal actions and especially the archetypal travel. Writers of these two regions try to adopt heroic people in their stories to show benevolent and good-thinking ideas. These characters, sometimes according to the three stages of the hero's journey; the separation or departure, honor and return of the hero, appear in the role of warrior, saint, lover or despotic emperor.*

Methodology: *For this research, the analytical-comparative method is employed, which is conducted by analysis of Iranian and Southern American novels and, using library sources. Our research is based on mythological criticism and emphasis on the opinions of Jung, Campbell and Vogler in the field of the active roles of the archetypal hero and his/her journey in the formation of literary works.*

Background: *Each one of the novels reviewed in this article, has been analyzed from the point of view of the hero's journey archetype. Mohammad Ali Atesh Soda and Azam Tavaloli have dedicated the article "Comparative review of the novel One Hundred Years of Solitude and the novel the Mourners of Bayal" to the comparative review of these two novels. In the article entitled " Examining the heroic journey of the character in Blind Owl by relying on the archetypes of awakening the inner hero" written by Majid Sarmadi et al., the novel Blind Owl and Prince Ihtejaab are analysed on the basis of intellectual foundations of Carol Pearson and Hugh K. Marr. In the article "Evolution of Wahhab's character in the context of love in the story of the House of Idrisi based on the model of Joseph Campbell's hero's journey" written by Roya Yadalhi Shah-rah, attention is paid to Wahhab's character by considering the model of Campbell's hero's journey. In the "Analysis of the structure of the novel (I turn off the lights) article, based on the archetype of the hero's journey" written by Afsaneh Hassanzadeh Dastjerdi, this novel is analysed according to Vogler's archetype of the hero's journey.*

Conclusion: *The archetypal concept of hero and anti-hero as two fictional characters in Iranian and South American novels may be reviewed. Yusof, Qobad and Alba as warrior heroes, Blind Owl narrator, Morgan, Santiago, Philip and Wahhab appear as beloved characters. Esteban Trueba, Trujillo and Dr. Hatem appear as heroes in the role of the despotic emperor. In general, the mythological action of the hero and the various roles of the hero, such as warrior, saint and despotic emperor, have a similar function in the novels of the two regions, and the role of anti-heroes and the hero as a lover is more obvious in South American novels.*

Key words: *archetypal of hero's journey, Campbell, Vogler, A Hundred years of Solitude, Idrisis' House, House of Ghosts.*

References

- Alizadeh, Ghazaleh. *The House of Edrisis*. Tehran: Tūs, 2004.
- Allende. Isābel. *The House of the Spirits*. Translated by Hšmat Kamrani. Tehran: Ghatreh, 1989.
- Booker, Chirstoper. *The Seven Basic Plots (Why We Tell Stories)*. London: Coutinum, 2004.
- Botlab Akbarabadi, Mohsen and Farzaneh Monsan "The Ancient Model of a Woman in the Works of Alizadeh", *Literary Research Text*, Vol 20, No. 69(2015): 181-204.
- Campbell, Joseph. *The Hero with A Thousand Faces*. Translated by Shadi Khosrow Panah. Mashhad: Gol-e-Aftab, 2020.
- _____. *The Power of Myth*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz. 2009.
- Coelho, Paulo. *The Alchemist*. Translated by Ārash Hejāzi. Tehran: Kārvān, 2001.
- Daneshvar, simin. *Savashun*. Tehran: Xārazmi, 1970.
- Dolatabadi, Mahmoud. *Seluch Vacancy*. Tehran: Cheshme, 2018.
- Hedāit, Sadeq. *Būf-ye kūr*. Tehran: Sīmowrḡ, 1993.
- Jung, Carl Gustav. *Man and his symbols*. Translated by Mahmoud Soltānieh. Tehran: Jami, 2007.
- _____. *Psychology of the Unconscious Mind*. Translated by Mohammad Ali Amiri, Tehran: Islamic Revolution Publications and Education, 1993.
- Levine, Linda. "A Passage to Androgyny: Isabel Allende's la Casa de los espíritus". *In the Feminine Modes: Essays on Hispanic Women Writers*, Eds. Noël Valis and Carol Maier. London: Bucknell University Press, 1990.
- Liosa, Mario Vargas. *The Feast of the Goat*. Translated by Abdullah Kothari. Tehran: Ealm publication, 2009.
- Mir Abedini, Hassan. *One Hundred Hears of Story Writing in Iran*. 3rd&4th Vol. Tehran: Cheshmeh, 2007.
- M. Smith, Kathryn. "Telling Their Story: The Rise of Female Narration and Women's History in Isabel Allende's The House of the Spirits". *Florida Atlantic Comparative Studies Journal*, Vol. 11, (2008-2009): pp. 79-92.
- Rank, Otto. *The Myth of the Birth of the Hero*. New York: Random House [Vintage Book], 1959.

- Rezaei Nalar Poshty, Abdolbaghi & Behzad Pourgharib& Ahmad Reza Rahimi. "An Analysis of the House of Spirits by Isabel Allende as a Historiographic Metafiction". *Critical Language & Literary Studies*, Vol 19. No 29(2022): 249-274.
- Rezaeati Kisheh-Khale, Moharram, Behzad Barkat and Majid Jalala-Vand. "The Myth of Death and Rebirth in Sovshun and Klidar". *literature study (Adab Pzohuhi)*, No 27 (2013): pp. 9-40.
- Sarmadi, Majid, Mustafa Gurji and Solmaz Mozafari. "Review of the heroic journey of the character in the novel Prince of Ehtjab based on the archetypes of the awakening of the inner hero". *Contemporary Persian Literature*, Vol. 4. No. 2(2013): pp. 53-81.
- Taslimi, Ali. *Propositions in Contemporary Iranian literature (story)*. Tehran: Ketab Ame, 2010.
- Vogler, Christopher. *The Writer's Journey: Mythic Structure for Writers*. Translated by Mohammad Ghozrabadi. Minoy Kherad: Tehran, 2014
- Yadolahi Shah Rah, Roya. "The evolution of Wahhab's character in the field of love in the story of the house of Edrisis based on the model of Joseph Campbell's hero's journey". *Literary Criticism*, Vol. 6. No. 24(2013): 169-198.

Pre-print Version